

تراجم احوال

زرتشت بهرام پژود

۳

بقلم آقای دکتر محمد معین

داستان چنگرنگهاجه - شاعر گوید:
بهر کشور ازینحال آگهی شد که در ایران روا دین بهی شد
سوی هندوستان شد آگهی زین که در ایران کسی نومیدهد دین
بهند اندر حکیمی بود خواجه که او را نام بد چنگرنگهاجه
آنگاه مطلب را به (قصه چنگرنگهاجه دانای هندی با زرتشت) که داستان
نیمه مستقلمی است ربط میدهد و آن چنین آغاز میشود :

حکیمی فاضل دانای کامل بهر دانش ستوده سخت و عاقل
نسخ این داستان کمیابست اما موضوع آن معروف و از ایقرار است :
در هندوستان پیری دانا و حکیمی نامبردار بود بنام چنگرنگهاجه پس از شنیدن
شهرت دین زرتشت نامه ای بگشتاسب شاه نگاشت و او را از گرویدن بدین پیامبر
نو ملامت کرد ، بنا بر پیشنهاد گشتاسب دانای هند با گروهی از پیروان خود ببلخ
آمد تا در دربار کی گشتاسب باز زرتشت مناظره کند - دانا یان از هر گوشه و کنار برای
استماع مناظره دینی جمع شدند زرتشت آنچه که دانای هند میخواست بیرسد از پیش
پاسخ گفت و در خواندن نسکی از اوستا مسائل مشکل فیلسوف برهن حل شد .
چنگرنگهاجه مجاب گردید و بزرگی و عظمت پیامبر را دریافت و بدو ایمان آورد
و از پیروان غیرتمند او گردید - زرتشت یکمجلد اوستا بدو بخشید و او خود دین
بهی را در هند رواج داد و هشتاد هزار کس بدین طریق دین راستین را پذیرفتند و
جشنی بیادگار این واقعه بر پا کردند ۱ در ضمن اشعار اینداستان ادعا شده است که از
مآخذ پهلوی برشته نظم پارسی کشیده شده ۲

Soroaster the Prophet of ancient Iran by Jackson p: 85-88-۱

و نیز Die Traditionelle literature der Parsen von Spiegel s;182

۲ - Edal Darun نیز تصریح کرده است که سراینده داستان چنگرنگهاجه

زرتشت بهرام پژودوست مقتبس از یادداشتهای استاد محترم آقای پور داود .

پس از ذکر داستان فوق ، ناظم ارداویرافنامه ، شروع ببحث در تاریخ ایران کند - از افسانه اسکندر و فسادجهان سخن رانده رشته سخن را بظهور اردشیر ساسانی ختم و قصه اردای ویراف را بدین بیت آغاز میکند :

شهنشاه اردشیر از فر دادار گرفت آن پادشاهی را سزاوار
در اینجا عناوین فصول مختلف کتابرا ثبت میکنیم :

۱ - در آیفت ۱ خواستن از فروهر زراتشت اسفتمان اشوفروهر
۲ - قصه اسکندر و تابوت

۳ - قصه نوشیروان عادل و بوزرجهر حکیم

۴ - حدیث فروخش خنبی ۲

۵ - قصه گاهنبار ۳ نوشیروان عادل با مرزبان کارسانی

۶ - صفت دوزخ و خواریهای دوزخیان

۷ - آغاز شرح دوزخ و خواریهای ایشان در دوزخ

۸ - آیفت خواستن اردا از سروش

۹ - حکایت :

شنیدم رفت مردی در بیابان زهر مصلحت روزی شتابان

۱۰ - حکایت مرد سه دوست و کیفیت آن

۱۱ - حکایت شك و یقین

۱۲ - حکایت خادم و پادشاه آخرت

۱۳ - حکایت سپاسداری

۱۴ - حکایت اصول دین

۱۵ - سوال جاماسب از زراتشت

۱۶ - آیفت خواستن امشاسفندان

۱۷ - ۴ اردا ویراف آنچه را که در دوزخ دیده

نقل میکند

۱۸ - باز آمدن اردای ویراف بدین گیتی

۱۹ - انجامیدن قصه اردای ویراف ۵

داستان شاهزاده ایرازمین با عمر بن خطاب - دیگر از تصانیف زرتشت

۱ - یعنی مساعدت و مراد - آمدکار .

۲ - بپهلوی نزد خشنتر خمبیکان.

۳ - جشنهای ششگانه سال در ایران قدیم.

۴ - جای عنوان در نسخه خالی است .

۵ - نقل از مقدمه فرانسه زراتشت نامه چاپ روزنبرك.

بهرام پژدو ، داستان شاهزادهٔ ایرانزمین و عمرین خطابست - این داستان بقول وست دارای ۴۷۳ بیت است و درضمن کتب روایات نیز ضبط شده و در نسخه‌ای که مورد استفاده روز نبرک گردیده داستان مزبور در دنبالهٔ قصه اردای ویراف ثبت شده است. ۱ در نسخه خطی روایات ۲ که مورخ بسال ۱۰۴۹ یزدگردیست ۵۸۸ بیت ثبت شده و در روایات داراب هرمزدیار (چاپ بمبئی سال ۱۹۲۲ میلادی) ۳ نیز این منظومه مندرج و شامل ۵۵۸ بیت است .

موضوع آن - پس از شکست ایرانیان از تازیان یکی از شاهزادگان ایران را باسارت نزد عمر بردند خلیفه از خون او در گذشت و بدو گفت از من چیزی بخواه تا آرزویت را بر آورم شاهزاده گفت خواهش دارم که دهی ویران بمن بخشی تا آنرا آباد و در آنجا زیست کنم عمر دستور داد دهی ویران بچوبند سراسر ایرانزمین بچسبند دهی ویران نیافتند چون واقعه بمر گفتند وی شاهزاده را گفت اینک که ویرانه نیافتند دهی آباد از من بپذیر شاهزاده گفت مقصودم داشتن ده آباد یا ویران نیست بلکه خواستم تو را بفهمانم که نیاکانم چگونه جهانداری کردند و چه کشور آبادی بجای گذاشته اند که اکنون بتو رسیده آنگاه شاهزاده از عدل و داد و رسم و آئین پادشاهان ایران سخن میراند و شاهانرا یکبارک نام میبرد - از پیشدادیان و خروج ضحاک و کیانیان و استیلای اسکندر و ساسانیان و سپس تسلط عرب و صدماتی که بایران روی داده یاد میکند و میگوید چگونه راه و رسم مردانگی و راستی منهدم گشته و دروغ چیره شده - شاعر ازین دوره سوم و بلیات ایران و از میان رفتن کیش زرتشتی و کسب اخلاق زشت مفصلاً گفتگو میکند - شاهزاده نیز بلایا و مصائبی را که بعدها در دورهٔ خلفای اموی و عباسی بایران روی خواهد داد پیش بینی میکند و بس از آن از ملوک طاهریان و صفاریان و غزنویان و سلجوقیان نام میبرد و آخرین پادشاه خوارزمشاهی را چنین یاد میکند :

محمد نام او خوارزمشاهست زاول کینه جوی و رزمخواهست

خمسۀ زرتشت - بجز آنچه که یاد شده ، وست نوی - ۴ : خمسۀ زرتشت ۵

دارای ۹۲۹ بیت پارسی است و سراینده آن نیز زرتشت بهرام پژدو میباشد

سبک شعر - منظومه های زرتشت بهرام اگرچه در میان اشعار زرتشتیان ایران

۱ - رك : مقدمهٔ فرانسه زرتشت نامه چاپ روز نبرک.

۲ - متعلق باستاد محترم آقای پور داود.

۳ - ج ۲ ص ۲۴۴

۴ - گروندریس ص ۱۲۸

۵ - Khamsah of Zartusht

۶ - رك : Die traditionelle Literature der Parsen von Spiegel S.181

و هندوستان دارای پایه نخستین میباشد معینا نسبت باشعار شعرای ایرانیان مسلمان متوسط شناخته میشود.

اردای ویرافنامه وی که بیجر هزج مسدس یعنی بروزن خسرو و شیرین نظامی و ویس ورامین فخرگرگانی است وزراتشت نامه او که بیجر متقارب مشن یعنی بروزن شاهنامه فردوسی است بهیچوجه بیای این شاهکارهای ادبی نمیرسند! وزن بحر متقارب که بحر اشعار رزمی و حماسی ایران شناخته شده برای موضوعی دینی مانند داستان زرتشت پیامبر و مطالب مربوط بمزدیسنا بهیچوجه مناسب نیست.

ارزش اشعار زرتشت بهرام با خواص مضامین وی نسبت مستقیم دارد بدین معنی که هر گاه گوینده تحت تاثیر موضوع واقع شده گفتارش زیبا و خوش آهنگ و زمائیکه داستان رو پایان میرود اشعار عمیق و متین بنظر میآید.

مقدمه کتاب زرتشت نامه، رویای دوغدو ۲ پیشگوئیهای پایان کتاب موید آنست که زرتشت بهرام در فن شعر مهارت داشته و از تعبیرات نظم پارسی آگاه بوده است از طرف دیگر در میان معجزاتی که در کودکی زرتشت نمودار شده و در قسمت کرامات اسب سیاه ظاهر اشعار بیرنگ، وزن آنهاست و مضمونشان یکنواخت است. زرتشت بهرام مانند فردوسی ۳ در اشعار خود، برای مراعات وزن دراسامی و لغات و عبارات مربوط بمزدیسنا تصرف کرده درین قطعه نمونه ای کامل از تصرف گوینده در یک آیه اوستا دیده میشود:

چنانچون در فروریشت است پیدا همی گوید خدا اندر اوستا :

« فرو خشتوش خنبی اشا و نو فروشیم یزمیدی بمینو »

که در فروردین یشت اوستا آیه ۱۳۸ همین عبارت بصورت ذیلست: فردا خشتومیش خومبه هه اشانو فروشیم یزمیده.

Fradakhshtoish khunbyêhé ashaono Franashùm Yazamaidê

بدیهی است کلمه (بمینو) برای ضرورت شعر افزوده گردیده.

قوافی که زرتشت بهرام بکار میبرد در بسیاری موارد محل ایراد است مثلا (افروختند) را با (انداختند) قافیه آورده:

یکی آتشی ز بر افروختند زراتشت را دروی انداختند

و (کرد) را با (برد) :

۱ - مثلا مقایسه شود (نامه ای که رستم فرخزاد پیرادر نویسد) از اشعار فردوسی (شاهنامه چاپ بروخیم ج ۹ ص ۲۹۶۸ بید) با اشعاریکه زرتشت بهرام در سرآمدن هزاره زرتشت و احوال مردم ایران آنروز گارساخته (رجوع شود بیابان همین مقاله).

۲ - Dughdo نام مادر زرتشت.

۳ - چنانکه وندریه ان - اندریمان در شاهنامه اندریمان و اندریمان آمده.

زنانرا نیارست در آب برد	ولیکن زیزدان همی رشک کرد (و بهشت) را با (گذشت):
شنید این سخنهاى زو (۱) در گذشت	چوزرتشت بهدین از اردیبهشت و (غمش) را با (خمش):
نبود و بمانده همانجا . خمش	زدالتنگی شاه کس را غمش و (گفت) را با (رفت):
که با او پس پرده شاه رفت ۲	شهنشاه مر خادمی را بگفت
از اختصاصات منظومه زراتشت بهرام آنست که مانند شاهنامه فردوسی کلمات تازی در آنها کمتر بکار رفته و جز در موارد لازم استعمال نشده است .	
اگر چه معلوم نیست که زرتشت بهرام بزبان پهلوی آشنا بوده ۳ ولی چون تازمان وی اصطلاحات دینی زرتشتی باقی مانده بود لغات بسیاری از زبان پهلوی در منظومه های وی منعکس گردیده بعدیکه برای کسانیکه بزبان مزبور آشنائی نداشته و از اصطلاحات مزدیسنا آگاه نباشند فهم منظومه های وی مشکل مینماید.	
اینک نمونه ای از اصطلاحات مزدیسنا در (اردای ویرافنامه) در یادشاهی جمشید گوید	
بهر کاری خرد را رهنمون داشت	زشاهان فرو زره ۴ جم فزون داشت
زفر و ورج ۶ شد چون شیدشهره	ز نور مینوائی ۵ یافت بهره
براه ایزدی هر کار کردن	گرفتن باز ۷ و گهنبار ۸ کردن
که داند شد شراب صافشان درد	گجسته ۹ اهرمن بعضی زره برد

۱ - در اصل چنین است.

۲ - مقدمه زراتشت نامه رزنبهك - استاد محترم آقای ملك الشعراء بهار مرتوم داشته اند: فردوسی نیز رفت (بفتح اول) و رفت (بضم اول) و بگفت و رشگفت و یزدگرد و اردو کرد و کرد را قافیه آورده است

۳ - بلکه از فحوای مقدمه زراتشت نامه منظوم مستنبط میشود که چون وی بخط و زبان پهلوی آشنا نبوده کیگارس موبد مطالب کتب پهلوی را برای وی نقل میکردند است: رك: مقاله (خط و زبان پهلوی) در فردوسی نامه مهر بقلم استاد ارجمند آقای بهار.

۴ - فر و جلال و شکوه .

۵ - آسمانی - ملکوتی .

۶ - بفتح اول قدرت و برز و صولت .

۷ - زمزمه مغان .

۸ - جشنهای ششگانه سال در ایران باستان .

۹ - مملعون .

بیزدان بیگمان باشند و بیشک اشو ۲ و پاك و راد و راست و مهتر ترا اندر گرتان ۳ کار پیداست بزدشت نكو آموخت دادار فرستاد ایزدان از بهر برهان بر افکندند راه دیویسان ۷ بدو کوی و دروندی ۸ نهان بود ۹	که در دین استوان ۱. باشند و بیشک یکی مهتر ز گیتی هر دو بهتر یکی رهبر که گراهش روی راست همه شایست و ناشایست ۴ هر کار سوی گشتاسب نیز امشاسفندان ۵ پذیرفتند دین مزدیسنا ۶ جهان بر کامه و رای بهان بود نمونه ای از زرتشت نامه :
مردم ایران در آنروزگار و پدید آمدن هوشیدر از خراسان :	در سر آمدن هزاره زردشت و احوال هوشیدر از خراسان :
دگر گونه گردد همیدون نهاد نه جشن و نه رامش نه فروردیان ۱۲ نیاید ازو دانش و مزد هیچ پشیمان شد از گفت خود بازگشت که بر رسم جندین ۱۶ روند آنزمان برون افکند گنجهای نهاد	یزشهای ۱۰ بیزدان ندارند یاد نه نوروز دانند و نه مهرگان ۱۱ کسی کو کند او یزشنی ۱۳ بسپنج ز بهر روان هر که فرمودیش ۱۴ بسی مرد بهدین ۱۵ با کیزه جان سپندارمند ۱۷ برکشاید زبان

- ۱ - پایدار .
 - ۲ - مقدس و پاك .
 - ۳ - گر زمان - عرش اعظم .
 - ۴ - حلال و حرام .
 - ۵ - مهین فرشتگان یا فرشتگان هفتگانه مزدیسنا .
 - ۶ - پیروان آئین زرتشت
 - ۷ - پیروان آئین باطل
 - ۸ - دروغ پرستی - پیروی باطل
 - ۹ - رك : مقاله خط و زبان پهلوی در عصر فردوسی در فردوسی نامه مهر
- بقلم استاد محترم آقای ملك الشراء بهار
- ۱۰ - عبادت و پرستش
 - ۱۱ - جشن ایرانیان که در روز مهر (شانزدهم) از ماه مهر آغاز میشود
 - ۱۲ - جشن اموات (یشتهاج ۱ ص ۵۹۳)
 - ۱۳ - پرستش
 - ۱۴ - از نسکهای اوستا
 - ۱۵ - پیروان مزدیسنا
 - ۱۶ - جد بضم اول همانست که امروز (جدا) گوئیم و (جز) نیز از همان ریشه است جندین یعنی بیرون و جدا از دین و ضد بهدین است
 - ۱۷ - یکی از امامسپندان .